

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نادر ثانی

۱۶ نومبر ۲۰۲۰

## مبارزه را به یاد داشته باش، مبارز رفتنی ست!



بعد از ظهر سه‌شنبه ۲۰ آبان‌ماه [عقرب] ۱۳۹۹، ۱۰ نومبر ۲۰۲۰ بود که خسته از کار روزانه به خانه بازگشتم. روی مبل دراز کشیده و کنترل تلویزیون را در دست گرفتم. می‌دانستم که دستکم در نیم ساعت آینده حال و حوصله انجام کاری جز رفع خستگی را ندارم. تلویزیون روشن شد. صفحه پیامک‌های خبری را پیش آوردم. خبری دیدم که به ناگاه من را تکان داد: "سیون ولتر (۱) درگذشت." ناگهان و بلافاصله اشک از چشمانم سرازیر شد. با اندوه ناشی از آن خبر کوتاه و غیر مترقبه، آن غروب و شب را با ناراحتی تمام به سر بردم. مبارزی بزرگ، رفیقی دوست‌داشتنی و صمیمی از میان ما رفته بود.

سیون ولتر در سال ۱۹۳۴ در شهر یوتنبوری (۲) در جنوب غربی سویدن در خانواده‌ای از طبقه متوسط اما فرهنگی و کتابخوان به دنیا آمد. از همان ابتداء به بازیگری تمایل داشت و ۱۹ ساله بود که تحصیل خود را در مدرسه بازیگری یوتنبوری آغاز کرد. پس از چهار سال از این هنر سرا فارغ‌التحصیل شد اما از همان ابتدای دوران تحصیلش کار بازیگری در تئاتر را به شکلی فعال شروع کرد. محیط زندگی و افکار او به گونه‌ای بودند که از همان دوران فعالیت سیاسی را آغاز کرده و پس از مدتی کوتاه به جریان‌های کمونیستی فعال در دهه ۱۹۶۰ پیوست. کار حرفه‌ای او به گونه‌ای بود که در این دهه و دهه پس از آن بارها به شهرهای گوناگون سویدن کوچ کرده و با همکاری با افراد، گروه‌ها و ترکیب‌های گوناگون به کار هنری خود ادامه داد. در این دوران کاری ولی هیچ گاه از فعالیت سیاسی نیز باز نایستاد.

در همین دوران، در سالهای میانی دهه ۱۹۷۰ بود که با فعالیت های هنری و سیاسی او آشنا شدم. به عنوان یک مارکسیست لنینیست انقلابی با فعالیتهای سیاسی جریانات ایرانی و فلسطینی آشنا بود و به گونه‌های گوناگون به ویژه از فعالیت های ما - هواداران طیف مبارزه مسلحانه در برابر رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی و در این میان بیش از همه از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - حمایت می‌کرد.

در کشاکش رشد جریانات سیاسی سویدن به یکی از رادیکالترین این جریانات "حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (انقلابیون)" (۳) پیوست و همیشه و در همه جا به مثابه یکی از شاخص‌ترین پرچمداران این حزب فعالیت کرد.

پس از مدتی، فعالیت هنری سوین ولتر گسترش یافته و او که دیگر به عنوان یکی از چهره‌دست‌ترین چهره‌های تئاتر سویدن شناخته می‌شد به بازیگری در فلم های سینمایی و تلویزیونی روی آورده و بدینگونه پس از ایفای نقش های گالیله (در نمایشی از برشت) و مکبث (در نمایشی از شکسپیر) ایفاگر نقش های بسیار گوناگون در این رسانه‌ها شده و از این میان بود که به یکی از محبوب ترین چهره‌های هنری سویدن مبدل شد. در سال ۱۹۷۷ به همراه بسیاری دیگر از بزرگان رادیکال تئاتر و موسیقی سویدن در پروژه‌ای که "پروژه چادر" (۴) نام گرفت شرکت کرده و در تئاتری سیار - در یک چادر سیرک - نمایشی بر مبنای تاریخ پرولتاریای سویدن را در شهرهای گوناگون سویدن بر صحنه برد.

در همین دوران به خوانندگی و پس از گذشت سه دهه به نویسندگی هم روی آورد. خودش می‌گفت که کارش خوانندگی نیست و می‌خواند تا پیامش را به گوش همگان برساند. همین هدف را در نوشتن دو کتاب داستانی که به چاپ سپرد دنبال کرد.

تمامی همکاران او در سال هائی که او در صحنه و یا در کنار صحنه بود از سخاوتمندی و گشاده‌دستی او می‌گویند. همیشه برای دیگران وقت داشت و همواره تمامی آن چه را که در توان داشت به کار می‌گرفت تا چراغی تابان برای روشن کردن راه آینده دیگران باشد.

در تمامی سال هائی که فعالیت هنری می‌کرد به فعالیت سیاسی خود نیز ادامه داد. همیشه می‌گفت که کمونیست است و هیچ گاه حاضر نشد که برای دستیابی به منافع شخصی، دست به مصالحه درباره مواضع سیاسی خود بزند. بارها و بارها نام و توان هنری و اجتماعی خود را در اختیار حزب کمونیست سویدن گذاشت تا از آن در راه پیشبرد اهداف خود بهره برد.

در جریان حرکت ها و تظاهرات سیاسی - به ویژه در روزهای اول ماه مه - بود که به شکلی فردی با سوین آشنا شدم. درباره شرایط موجود در ایران می‌پرسید. می‌خواست بیشتر بداند. می‌گفت که یک جریان مذهبی همواره در اساس خود ارتجاعیست. حکومت جمهوری اسلامی ایران را به مثابه مهره‌ای در چهارچوب سیستم امپریالیستی ارزیابی می‌کرد.

چندین بار هنگامی که یکی از سخنرانان کمونیست‌ها در پایان راهپیمائی روز اول ماه مه بود متن دستنویس سخنرانی خود را در اختیار من نهاد تا آن را به سویدنی ماشین کرده و سپس به فارسی ترجمه کنم. در خواندن برخی از دستنوشته‌هایش دچار مشکل می‌شدم و ناچار به خودش مراجعه می‌کردم. می‌خندید و توضیح می‌داد. برخی از این ترجمه‌ها در "پیام فدائی" به چاپ رسیده‌اند.

آخرین بار که همدیگر را دیدیم به او گفتم که می‌خواهم با او مصاحبه‌ای برای "پیام فدائی" داشته باشم. گشاده‌رو و خندان پذیرفت. شماره تلفون شخصی اش را به من داد تا با هم تماس داشته باشیم تا زمانی که از لولنو (۵)، شهر محل اقامتش در شمال سویدن، به استکهلم بیاید مصاحبه مان را به انجام برسانیم. مترصد آن بود که یکی از همین هفته‌ها برای اجرای کنسرتی به همراه "نی‌نینگن" (۶)، یکی از گروه های بسیار پیشرو سویدن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

که قرار بود به یاری او حیاتی تازه بگیرد به ستهلم بیاید اما دو هفته پیش در نشریه "پرولتر" (۷)، ارگان حزب کمونیست سویدن، خواندم که ویروس کرونا او را بستری کرده و برای همین کنسرت تا اطلاع بعدی لغو شده است. سه‌شنبه خبر رسید که سیون ولتر در پیامد نگاهتش بر اثر کرونا درگذشته است. تمامی جامعه هنری سویدن و بخش رادیکال سیاسی و اجتماعی این کشور در مرگ او سوگوارند.

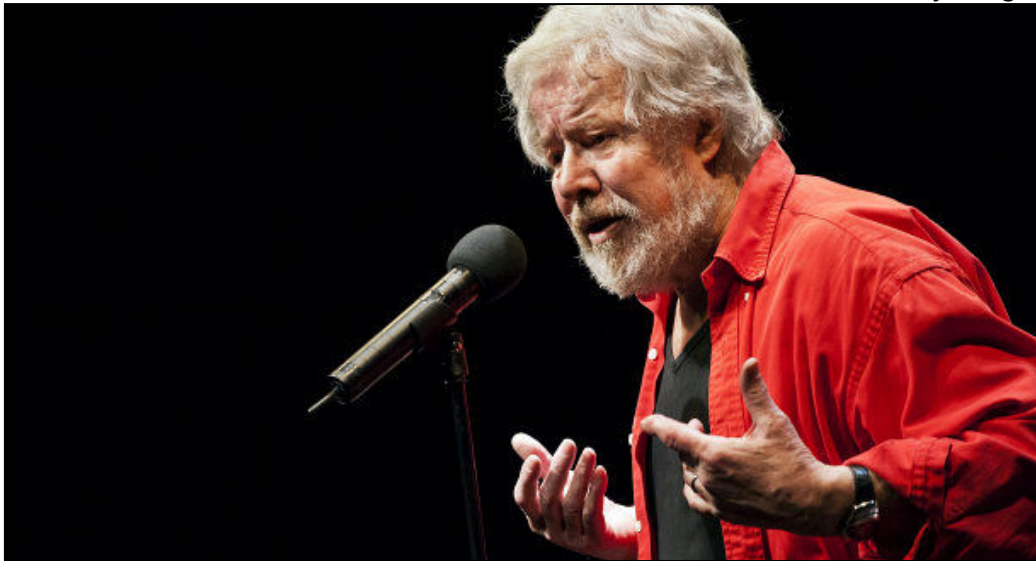
در زمانی که غم از دست دادن سیون ولتر تمامی وجود من را احاطه کرده بود تنها یادآوری یک واقعیت توانست بار دیگر من را بر پا آورد: مبارزی دیگر از پای درآمد، مبارزه اما ادامه دارد!

با یاد سیون ولتر که همواره می‌گفت: "زندگی که با مبارزه همراه باشد زندگی خوبیست".

جمعه ۲۳ آبان‌ماه [عقرب] ۱۳۹۹ (۱۳ نومبر ۲۰۲۰)

#### یادداشت‌ها:

- (۱) Sven Wollter
- (۲) Göteborg
- (۳) Kommunistiska partiet Marxist-Leninister (Revolutionärer) (KPML(r))
- (۴) Tältprojektet
- (۵) Luleå
- (۶) Nynningen
- (۷)



ترجمه نادر ثانی

بدینوسیله برگردان به فارسی نوشته کوتاهی از "سیون ولتر"، هنرمند سرشناس و انقلابی سویدن را که روز سه‌شنبه ۲۰ آبان‌ماه [عقرب] ۱۳۹۹ (۱۰ نومبر ۲۰۲۰) در پیامد دچار شدن به بیماری کرونا درگذشت، در اختیار شما می‌گذارم. این نوشته نخستین بار در یک بروشور انتخاباتی از حزب کمونیست سویدن در سال ۲۰۰۶ به چاپ رسیده بود.

**سیون ولتر:**  
**چرا کمونیست هستم؟**

بسیاری از مواقع این پرسش در برابرم گذاشته شده است:

"چگونه تو که هنرپیشه بسیار خوبی هستی و به نظر می‌آید که انسان خوبی باشی، می‌توانی عضو حزب کمونیست باشی؟"

پاره‌ای از مواقع این پرسش به شکلی پرخاشگرانه و آزاردهنده مطرح می‌شود:

"به گمانم عقلت سر جایش نیست، مگر نه؟"

در چنین مواقعی چاره‌ای جز آن نیست که پاسخی جز به عنوان نمونه این گونه داده شود:

"برو استراحتی بکن تا مستی‌ات بپرد!"

اما اغلب مردم برآستی می‌خواهند بدانند. آری، در اغلب حیرت‌آوری مردم برآستی می‌خواهند بدانند. درست مانند آن که گمان برده‌اند که چیزی را متوجه نشده‌اند و من معمولاً این گونه پاسخ می‌دهم:

"مسئله در اساس خود به این گونه است که در میانه میدان دنیای امروز که سرشار از قهر، ستم، تحقیر از ما بهتران، آز و طمع سیرناشدنی ثروتمندان، ترور امپریالیستی و تهدید جدنی که از جانب سرمایه‌داری جهانی در برابر ادامه حیات انسان‌ها در این کره کوچک بینوا در کهکشانی بی‌نهایت قرار گرفته است، باید ارزش و صداقت خود را حفظ کرد."

و مسئله دارای یک بُعد نظریست:

چگونه یک فرد می‌تواند در دنیایی که دست‌های شرکت‌های بزرگ در همه جا که کوچکترین امکان سود بردن بیشتر وجود دارد به وجود آورنده گرسنگی، بیماری و مرگ عمومی در همه گوشه دنیای ما - بیش از همه در جهان فقیر اما نه تنها در آن جا - می‌باشند، چشمان خود را ببندد؟ چگونه یک فرد می‌تواند این را ببیند و نخواهد که کاری برای پایان بخشیدن به آن به انجام برساند؟

در چنین زمانی باید با خودمان، در همین جا و در همین لحظه کنونی آغاز بکنیم. از اینروست که من کمونیست هستم. بالاسری‌ها، نخبگان، تاکنون از خود هیچ‌گونه خواست یا عملی جز حفظ ناعدالتی‌ها، آن گونه که هستند نشان نداده‌اند. و برآستی چگونه می‌توانند جز این کنند؟ قرار گرفتن تحت ستم طبقاتی و شکاف طبقاتی اساسی‌ست که سیستم سرمایه‌داری بر آن بنا شده است. درست آن چه که قطب مطلق معکوس عدالت است. من کمونیست هستم، چرا که می‌خواهم تلاش کنم که مبارزی در راه عدالت باشم. تا آن جا که می‌توانم. در دوران کوتاهی که در حیات هستم.

اما بیش از همه چیز به دلایل احساسی کمونیست هستم. این احساس را با پوست و استخوان خود احساس می‌کنم. وقتی در برابر دروغ‌ها و خیانت‌های آنانی قرار می‌گیرم که گویا وظیفه تمامی حیات خود کرده‌اند که به هر بهائی که باشد قدرت خود و مقام بالای خود در جامعه را حفظ کنند، می‌خواهم بالا بیاورم. اما همزمان زمانی که بادهای سردی را که به جانب من می‌وزند، زمانی که می‌بینم که این بادهای از جانب آنانی که با پیکرهای فربه شده از بهرموری خود در سالون‌های تهی از هوا می‌نشینند، از جانب وحشیان بمباران‌کننده‌ای که در معابد بیروح خود تنهایند، از جانب تمامی کلاهبرداران و جنایتکارانی که رهبری سرنوشت جهان را در دست دارند می‌آید، دلم برایشان می‌سوزد.

من کمونیست هستم چرا که می‌خواهم خود را یک انسان ببینم. من کمونیست هستم چرا که می‌خواهم همه بدانند که چه موضعی دارم. من در همبستگی با انسانیت و در ایمان به زندگی، کمونیست هستم.